

سرمقاله

افغانستان و بنیان های سست نظام های سیاسی

حفیظ الله زکی

دبروز به مناسبت ۲۶ دلو سالروز خروج سربازان شوروی از افغانستان، تعطیل عمومی اعلان شد و از این روز در ارگ ریاست جمهوری تجلیل به عمل آمد. تجلیل از این روز فرصتی را فراهم می سازد تا یک گفتنمان ملی بر محور مسائیل مهم کشور، آسیب ها و فرصت هایی که با آنها مواجه می باشیم، شکل بگیرد. تجلیل و گرامیداشت از روزهای مهم ملی در صورتی که با عبرت گیری، بند آموزی، آسیب شناسی و همچنان ارایه راه حل های معقول و منطقی همراه نباشد و دستاورد ارزشمند و عملی را برای مردم افغانستان به همراه نداشته باشد، یک کار بیفایده و عبث خواهد بود. ما با استفاده از فرصت هایی که این روزها برای ما فراهم می آید، اما باید توجه داشت که این اهمیت از دو جنبه می تواند قابل قرار دهیم و بیطرفانه در باره آن به قضاوت بنشینیم. آسیب های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را شناسایی کرده و به با توجه به تجربیات کشورهای موفق دیگر راه عبور از گردنه های بحران را پیشنهاد نماییم.

افغانستان همواره از استبداد داخلی و دخالت ها و تجاوزهای خارجی رنج برده است. استبداد داخلی ظلم، بی عدالتی، تبعیض و محو سیستماتیک هویت ها و گوناگون در افغانستان را در پی آورده است و دخالت ها و تجاوزهای خارجی، ویرانی، کشتار، عقب ماندگی، جنگ های بیرحمانه و مهاجرت های جمعی را بر مردم افغانستان تحمیل کرده است. هردو موضوع مانند تیغه یک قیچی کشور افغانستان را زخمی و پارچه پارچه کرده است.

اگرچه موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک افغانستان مهمترین دلیل برای اشغال و مداخلات نامشروع بیگانگان به شمار می آید، اما باید توجه داشت که این اهمیت از دو جنبه می تواند قابل بحث باشد. چنانچه حکومت های افغانستان کارآمد و در اندیشه منافع ملی و آبادی کشور می بودند، می توانستند از این پتانسیل بهترین استفاده را به نفع مردم افغانستان ببرند. حکومت ها می توانستند با اتخاذ سیاستهای معقول و متوازن هم افغانستان را از خطر اشغال نجات دهند و هم راه را برای توسعه و پیشرفت کشور فراهم آورند.

اگر موقعیت جغرافیایی کشور دلیل اشغال افغانستان پنداشته می شود، حکومت های استبدادی و نامشروع زمینه های اشغال و دخالت های ناروا را در افغانستان فراهم می ساختند. حکمرانان کشور بجای آن که منافع کشور را مدنظر بگیرند، در اندیشه بقای حکومت های نامشروع و غیر قانونی خود در افغانستان بودند. حکومت ها به حمایت های مردمی چون نمی توانستند هنگام فشارها و تهدیدها به تکیه کنند، به ناچار راه حل را در کسب حمایت کشورها و وابستگی مطلق با قدرت های بزرگ بین المللی جستجو می کردند.

تکیه کردن افغانستان به یکی از قدرت های بین المللی و وابستگی مطلق به آنها سبب از بین رفتن بسیاری از فرصت های سیاسی و اقتصادی در افغانستان می شد. این مسأله از یک طرف بنیاد استبداد داخلی را تقویت می کرد و آن را برای سالیان متمادی دوام می داد، از سوی دیگر دست اندازی کشورهای خارجی را در افغانستان به صورت روز افزون افزایش می داد.

بنابراین ریشه مشکلات افغانستان نه در موقعیت جغرافیایی که در نبود مشروعیت نظام های سیاسی در افغانستان نهفته است. از اینرو این مشکلات زمانی حل می شود که حکومت ها بجای چشمداشت به حمایت کشورهای خارجی، به قدرت مردم شان تکیه کنند.

در یک و نیم دهه گذشته اگرچه تغییرات اساسی در ساختار نظام سیاسی به وجود آمده، اما تفکرات ناسازگار با منافع ملی تا هنوز به وحدت و همبستگی مردم افغانستان لطمه می زند و مانع توسعه و پیشرفت کشور می گردد و راه خود انکابی و نجات از وابستگی را می بندد.

افغانستان باید به آزادی، برابری و عدالت به عنوان اصول اجتناب ناپذیر استقلال و حاکمیت ملی توجه داشته باشد و به آنها ارج و احترام بگذارد. نادیده انگاری این اصول، بنیادهای توسعه و ترقی کشور را با خطر روبرو ساخته و آن را به سوی عقب ماندگی و وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیشتر سوق می دهد.

هیچ جامعه ای و هیچ انسانی از رهگذر خلقت، فقیر خلق نشده است؛ بنا بر این فقر، زاده ای بستر فرهنگی و سیاسی یک جامعه است که ریشه های آن در تدبیر و راهکار های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه نهفته است. فقر، همان پدیده زشت در حیات انسانی است که هر جا سایه افکنده، فاجعه می رویند؛ از طرفی دگر، تنها نداشتن پول، «فقر» نیست؛ بلکه جنگ و کشتار، تضاد های مذهبیه و قبیله، بنیاد گرای و تعصبات قومی، همه ای این ها، شکلی از اشکال عریان فقر اند که هم اکنون قربانی های خود را از بعضی جوامع می گیرد.

هرگاه مظاهر اجتماعی یک جامعه، با شاخصه های «فقر» نمایان گردد، مهاجرت و آواره گی شهروندان آن امری حتمی است؛ از این رهگذر، بهای سنگین آن، بردوش قربانی انسانی است که در حالت گریزان از جنگ فقر و مشقت های ناشی از آن، زجر مهاجرت را، از دباری به دیاری دگر، حمل می کنند؛ یا، از محیطی به محیطی دیگری بدنبال گم گشته ی خود که همان رسیدن به نان و مسکن، آمینت و رفاه می باشند، سرگردان اند.

زیرا مهاجرت، همان گزینش ی است که از طریق آن ایجاد تعادل در زندگی انسان در بعضی حالات، امکان پذیر می شود. در بعضی حالات دگر، بهای سنگین پدیده مهاجرت، از جنس مرگ در دریاها و سرگردانی های ناشی از آن است که برای مهاجران رقم زده می شود. بحرانی که هر روز و هر لحظه قربانی انسانی می طلبد و تعدادی را در دل دریاها و کام نهنگ ها فرو می برد، شکلی از اشکال مرگ اخلاق انسانی است که در قالب مهاجرت، پدیدار گشته است و قضاوت کشور های ثروتمند را در برابر مهاجران کشور های جنگ زده و فقیر انعکاس میدهد.

با آنکه جهان معاصر را، جهان انسان محور می گویند؛ اما، پدیده ی فقر، همان قسمی که شکاف های عمیق طبقاتی را در اعصار مختلف میان انسان ها ایجاد نموده است، جهان مدرن نیز از این امر مستثنی نیست. شاید، ادامه ی حاکمیت روند موجود در جوامع انسانی، آنچهانی که از همین حالا تصور می شود، کتله

فقر و مهاجرت

طالب حسین مصمیم



مانوس استرالیا را در آمریکا، دچار ایهام ساخته است بلکه از ورود مهاجران بعضی کشور های اسلامی نیز ممانعت کرده است. به این مسئله از چشم انداز حقوق بشر که به صورت آشکار، ماده سیزدهم و چهاردهم آن، حقوق مهاجرت را زیر پوشش حمایتی قرار داده است، می پردازیم که در آن واضح شده است که هر کسی حق دارد که آزادانه به هر کشوری رفت و آمد کند و اقامتگاه خود را بر گزیند. و هم چنان، مطابق با ماده چهاردهم حقوق بشر، هر کسی حق دارد که هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند و یا به کشور اصلی اش باز گردد. هم چنان در حقوق بشر آمده است که: هر کسی حق درخواست پناهندگی و بهره مندی از حقوق پناهنده گی را در کشورهای دگر دارد. اگر سرچشمه این پیگردها، بزکارتی های عمومی، غیر سیاسی، یا کنش های ناسازگار با اهداف ملل متحد داشته باشد، نمی تواند از این حق، بهره مند شود.

با آنکه اکثر ماده های حقوق بشر، موضوعات آرمانی است و در زمان های به تصویب رسیده است که بلاک های شرق و غرب در یک کشمکش ایدئولوژیک قرار داشتند و ایدئولوژی های ضد سرمایه داری، عملا دخیل نظام های سیاسی بعضی کشور ها بود. اما، این به این معنی نیست که وقتی کاپیتالیسم اتوریته وسیع بر جهان یافت، پایان انسانیت پدیدار شده باشد.

عصر حاضر از انسانی شدن بیشتر تمدن های بشری حکایتی دارد؛ خشونت با مهاجران بسی خانه من و گروه های انسانی آواره ناشی از جنگ، بی عدالتی در حق انسانیت است که اکثر کشور های ثروت مند یا شیوه های خشن، با مهاجران برخورد می کنند. این سیاست های سراسر گورگانه ای که در کشور های ثروت مند نسبت به مهاجران کناره گیری، فقیر، در پیش گرفته اند، نوعی بی عدالتی عریان در حق مهاجران و پناهجویان است. اگر حقوق بشر میدانند، هم چنان عضو سازمان ملل هستند، باید پاینده به قرارداد اجتماعی شان بوده و رعایت تمامی جنبه های حقوق بشر را رسالت خود بدانند.

راه های پر خطر مهاجرت های غیر قانونی هستی اش را به نیستی میدهند. چندین دهه جنگ و ناامنی های ناشی از آن، باعث شد که شهروندان افغانستان، آواره شوند. زیرا، طی چند سال اخیر، اگر گزینیه مهاجرت نمی بود، «فقر» فاجعه ای جبران ناپذیر اقتصادی را در زندگی شهروندان افغانستان شکل میداد و گراف زندگی «زیر خط فقر» بیشتر از تصور، بالا می رفت.

در این میان اما، کشور های اروپا و استرالیا، برای میزبانی از مهاجران و پناهجویان، نقش عمده را داشتند که مهاجران افغانستان توانستند از طریق مهاجرت به این کشورها، اقتصاد ضعیف خود را نسبتا ترمیم نمایند. خصوصا، کشور استرالیا میزبان خوبی برای مهاجران افغانستان بود، اما طی چند سال اخیر، شرایط مهاجرتی و پالیسی آن، به گونه ای عیار شده است که مهاجران و پناهجویان در راه رسیدن به آنجا، بیشترین زجر ممکن را متحمل می شوند.

این میان اما، کشور های اروپا و استرالیا، برای میزبانی از مهاجران و پناهجویان، نقش عمده را داشتند که مهاجران افغانستان توانستند از طریق مهاجرت به این کشورها، اقتصاد ضعیف خود را نسبتا ترمیم نمایند. خصوصا، کشور استرالیا میزبان خوبی برای مهاجران افغانستان بود، اما طی چند سال اخیر، شرایط مهاجرتی و پالیسی آن، به گونه ای عیار شده است که مهاجران و پناهجویان در راه رسیدن به آنجا، بیشترین زجر ممکن را متحمل می شوند.

کودک و خشونت

حامد فرنگی زاد / بخش دوم و پایانی



خشونت بار بسیار بیشتر است، چرا که در این بازی ها خود فکر، در مقام اول خنک، تجربه خونریزی و جنگ افروزی و جنگ طلبی را تجربه میکند. کودک خود را نه در اتاق خود و روبروی تلویزیون، که سپهسالاری جنگاور میبیند که با کاتیکهای جنگاورانه (چسه در بازی های استراتژیک و چه در بازی های اول شخص) (جنگی) به سمت دشمن حمله می برد و خون میریزد و همزمانش روی زمین می افتند. گاه در گذشته و در زمان جنگ جهانی دوم است و برای ارتش آمریکا یا آلمان مبارزه میکند و گاه به آینده می رود و در جنگ بین زمینیان و فضائییان ستیزه میکند، و گاه در سرزمینی خیالی با موجوداتی خیالی نبرد میکند. گاه در واقعه ای غیر واقعی مانند نبرد میان شوروی و آمریکا شرکت میکند، و گاه در آخر الزمان باید از چنگال مرده های زنده ششده (زامبی ها) بگریزد. و البته در برخی موارد به فاصله چند ساعت در همه این عوالم سیر میکند و هر کدام را به جلو میبرد و حتی شب ها به جای شنیدن و خواندن «قصه های خوب»، صدای تیر و تفنگ و موşk را میشنود و کشته شدن و کشتن را میببیند، و هر بار حریص تر می شود که بتواند بیشتر بکشد و بیشتر خون بریزد تا پیش برود و مدال فرضی بگیرد. در مکتب نیز با دوستانش سخن از آخرین تکنیک ها و رمزها و روش ها میکند که چگونه بتواند بر آن دشمن فرضی پیروز شود.

نتیجه این می شود که این کودک با فکر خون ریختن از خواب برمیخیزد، در مدرسه از همکلاسی هایش روشهای خون ریختن می آموزد و شبها نیز خوسن میریزد تا به خواب رود (البته اگر رودا). پدر و مادر نیز از این خرسندند که فرزند دلبندشان در اتاقش به کارهای خودش مشغول است و از فضای آلوده شهر مصون مانده است و نمیدانند که خشونت را به درون خانه خود راه داده اند بی آنکه از آن باخبر باشند. با توجه به مشکلاتی

بخش سوم - جنگ سالارانی خانه نشین با ورود کامپیوتر به داخل خانه ها و پدید آمدن کامپیوترهای شخصی و به تبع آن رشد فناوری سخت افزار و نرم افزار و ورود سرمایه داران و شرکت های ثروتمند به تجارت بازی های کامپیوتری، مدخل دیگری در کنار محیط زیست و تلویزیون به کودکان باز شد که بازی های کامپیوتری (دنیای مجازی) نام گرفته است. این بازی ها به علت جذابیت گرافیکی بالایی که دارند و نیز به سبب آنکه کاربران در آنها خود را در موقعیتی قرار می دهند که شاید در دنیای واقع امکان حضور در آن موقعیت با آن قابلیت ها را نداشته باشند بسیار مورد توجه افشار مختلف جامعه، خصوصا کودکان قرار

گرفته اند. همچنین فضا سازی های مطابق واقع و ترکیب دنیای حقیقی و مجازی بر این جذابیت افزوده است. به گونه ای که نه تنها کودکان، بلکه بزرگسالان را نیز مجذوب خود ساخته است. آتش این مسئله چنان شور است که اعتیاد به بازی های کامپیوتری به یکی از عوامل از هم پاشیدن زندگی های مشترک تبدیل شده است و حتی در برخی خیرها آمده است که در برخی کشورهای شرقی و جنوب شرقی آسیا چند نفری جان خود را بر سر بازی های رایانه ای از دست داده اند. پدیدار شناسی بازی های کامپیوتری (دنیای مجازی) و بررسی تاثیرات مثبت و منفی آن و سخن گفتن از نسبت دنیای مجازی و واقعی از حوصله این متن خارج است. اما ترویج خشونت از طریق بازی های کامپیوتری باید هم مورد توجه والدین و هم در صدر توجه مسئولین فرهنگ و بازی سازان قرار گیرد. اثرات ناشی از بازی های کامپیوتری بر کودکان از منظر تلقیح دنیای مجازی و حقیقی و سخت کردن تفکیک میان آنها، مخصوصا با رشد فناوری های سه بعدی و افزایش کیفیت پردازش تصویری، چه برای بازی های دارای خشونت و چه برای دیگر بازی ها مسئله ای است که باید مورد توجه و تأمل قرار گیرد. اما در باب بازی هایی که در آنها خشونت موج میزند و خون ریختن و خون بازی زمینه اصلی داستان بازی است، این اثر بسیار خطرناک تر است، چرا که باعث نهادینه شدن خشونت، و حداقل، باعث عادی شدن خونریزی در ذهن کودکان می شود. این خطر با افزایش کیفیت فناوری شدیدتر می شود، چرا که در بازی های سال های اخیر، فضای مجازی دقیقا همانند واقعیت است و حتی در برخی از بازی ها از وسایل ارتباطی سه بعدی استفاده شود و فرد عینا خود را در همان شرایط بازی میبیند و چنان از فضای حقیقی خراسر میگردد که تفکیک میان محیط های مجازی و حقیقی برای او سخت می شود.

تاثیر بازی های خشونت بار از فیلم های



قرار گرفته است. هر گونه که تحت تاثیر این منابع باشد، خواه به طور مستقیم در میانه خشونت ها قرار بگیرد و خواه به طور غیر مستقیم توسط رسانه های جمعی یا دنیای مجازی در تیر رس خشونت و خشونت ورزی قرار گیرند، بایستی راهکاری موثر و مناسب را برای هر کدام از این موارد یافت و به کار بست. برای مورد نخست، باید با گروه های عامل خشونت شدیدا و با قدرتی جمعی و مسئولی بی هیچ ممانعتی برخورد کرد. با کسی که توانایی برخورد عقلانی با ندها را ندارد و زمانی که با او از در عقلانیت صحبت میشود ترجیح میدهد به روی شما اسلحه بکشد و خون شمارا را بریزد نمیتوان با آرمش و منطق گفتگو کرد بلکه باید با قدرت بالا نسبت به سروسرف آن اقدام کرد. نمیتوان با گروه های سلفی تندرو (تکفیری) از در منطق و عقلانیت وارد شد. گروه هایی که به کشتن مخالف و منتقد به چشم بلیط بهشت میگردند، البته در ایسن نبرد یک وضعیت پیچیده وجود دارد. گروه های تکفیری مانند آن ده های هفت سسری است که با قطع هر سرش هفت سسر دیگر در می آورد و درنده خوتر می شود و باید به یاد داشت که برخورد صرفا نظامی خشونت را افزایش می دهد. چنین بود که با از بین رفتن القاعدة، داعشسای پیدید آمدند که در خشونت و جنایت علیه بشریت روی سلف خود را سفید کرده اند. بایستی در کنار کارهای نظامی به طرح کارک ایدئولوژیک و منطقی نیز پرداخت تا از رشد این غدد سرطانی و پیشرفشان جلوگیری کرد و اندیشه ها را چنان با منطق بارور کرد و ذهن مردمان را چنان ورزیده کرد که در دام مغالطه های ایسن ایدئولوژی های خونیوز نیفتند.

در مورد دوم، اربابان رسانه و بزرگان وم باید نسبت به انتخاب برنامه های مخصوص کودکان دقت بیشتری به خرج دهند و نکات ریز و درشت را با توجه به فرهنگ بومی در نظر بگیرند. همچنین والدین باید نظارت بیشتری بر برنامه هایی که کودکان نگاه میکنند داشته باشند. این کار برای والدینی که بنا به نیاز هر دو هسائلند و فرزندشان را ساعاتی تنها در خانه میگذارند ضروری تر است. گمان نباید برد که صرفا فضای بیرون از خانه برای کودک خطرناک است. فضای داخل خانه نیز می تواند همانند یک میدان جنگ برای کودک تجربه خشونت به دنبال

در مورد سوم است که قرن حاضر، با داشتن تجربه دو جنگ جهانی، چنین در خشونت در بیچیده است. خشونتی که از سال های آغازین این قرن آغاز شد و هنوز آتشش فروکش نکرده است. خشونتی که تا خانه و کاشانه مردمان که بایستی محل امن و آرامش باشد نفوذ کرده است. در این میان کودکان آسیب پذیری بسیاری مقابل این پدیده ناخوشایند دارند و از این منظر، کودکی در محاصره سه منبع رواج خشونت

منبع: وب سایت نیولوفر

Footer area containing contact information for 'The Daily Afghanistan Ma', including website address (www.dailyafghanistan.com), email (thedailyafghanistan@yahoo.com), phone numbers, and a list of board members and staff.